

کارم را دوست دارم

نیلوفر اسعدی بیگی / جام جم

چهره اش مهربان و عجیب آشناست. وقتی نگاهش می کنید، انگار سال ها است که او را می شناسید. می گوید یک روزی در سال های دور مجبور شده این کار را انتخاب کند، اما الان از شغلش راضی است. پیشبند سفیدی به کمرش بسته و همان طور که تندو با عجله سیب زمینی های سرخ شده را داخل بسته های مخصوص می ریزد، از کار و زندگی خود می گوید.

سمیه سعیدی که سال ها است با این کار روزگار می گذراند، درباره انتخاب شغلش می گوید: خیلی وقت است که مشغول این کار شده ام. البته اوایل فقط در بوفه مدرسه ها و دانشگاه ها کار می کردم؛ چون آن روزها شرایط کار در رستوران با امروز خیلی فرق داشت. حالا خانم های زیادی پایه پای مردها در رستوران ها فعالیت می کنند، از صندوق تا کارهای آشپزخانه، ولی قدیم ها این طور نبود وزن ها ترجیح می دادند در رستوران کار نکنند. برای همین هم من در بوفه مدرسه های دخترانه یا بوفه دانشگاه ها کار کردم؛ کاری که تجربیاتش برایم مهارت و فرصت های جدید به وجود آورد. از همین چند جمله متوجه می شوم از شغلش راضی است. حرفش را با لبخند ادامه می دهد و می گوید این کار برایش خاطرات جالبی داشته است. وقتی می خواهم یکی

از شیرین ترین آنها را تعریف کند، پس از مکثی کوتاه می گوید: زمانی که در بوفه دانشگاه کار می کردم، دخترها و پسرهای جوان زیادی را تقریباً هر روز می دیدم، اما وقتی درس شان تمام می شد، می رفتند و دیگر هیچ خبری از آنها نداشتم. چند وقت پیش، وقتی در رستوران مشغول کار بودم، خانمی همراه با همسر و دختر کوچکش به اینجا آمدند تا شام بخورند. چهره آنها خیلی به نظرم آشنا می آمد، دلم می خواست بروم و پیرسم و بدانم کجا دیدمشان، ولی به دلیل شرایط کاری چیزی نگفتم و فکر کردم از مشتریان قدیمی رستوران هستند، اما زمانی که داشتند غذایشان را سفارش می دادند، خودشان از من پرسیدند که در دانشگاه هم کار می کردم یا نه؟ همانجا بود که متوجه شدم هر دو تای آنها از دانشجویان آن دانشگاه بودند. جوان هایی که حالا بعد از گذشت چند سال در این رستوران آنها را همراه فرزندشان می دیدم.

■ نگرش مردم تغییر کرده است

این روزها، خانم ها مشغول انجام کارها و فعالیت های متنوعی شده اند که شاید تا چند سال قبل، خیلی مرسوم و متداول نبود. حالا خیلی عجیب نیست اگر خانمی را پشت فرمان تاکسی یا در رستوران و به عنوان پیشخدمت ببینیم. با این حال به نظر می رسد هنوز بعضی به این تغییر عادت نکرده اند و این وضع را نپذیرفته اند.

سعیدی که حدود ده سال تجربه کار در رستوران های مختلف این شهر را دارد، از شرایط محیط کارش چندان ناراضی نیست و می گوید: فکر می کنم نگرش مردم هم نسبت به این کار تغییر کرده است. اوایل که کارم را در رستوران شروع کردم، خیلی ها با دیدنم تعجب می کردند و عجیب تر آن که تعجب شان را پنهان هم نمی کردند. حتی گاهی بالحنی نه چندان مناسب با من حرف می زدند، ولی حالا خیلی بندرت پیش می آید کسی من را به عنوان پیشخدمت رستوران نپذیرد. نگاه ها و برخوردها خیلی متفاوت شده و الان با همکاران مرد تفاوتی ندارم. با این که از وضع فعلی راضی است، اما مرجان امیری که تازه مشغول این کار شده، نظر متفاوتی دارد و چنین توضیح می دهد: شاید مشتریانی که به رستوران می آیند مانند گذشته با پیشخدمت های خانم برخورد نکنند؛ ولی هنوز هم خیلی ها این کار را به عنوان شغلی مناسب برای یک خانم نمی پسندند. او که دانشجویست و به صورت نیمه وقت در رستوران کوچکی کار می کند، حرف خود را این طور ادامه می دهد: خیلی ها این شغل را به عنوان حرفه اصلی شان انتخاب می کنند و آن را دوست دارند. در بین دوستان خودم خیلی طرفدار این نوع کار هستند، ولی به دلیل نگاه مردم و خانواده شان اصلاً به عنوان شغل اصلی به آن فکر نمی کنند، اما اگر من دانشجوی نبودم یا شغل دیگری پیدا می کردم، هیچ وقت پیشخدمت نمی شدم.